

بررسی تفسیری رابطه اسماء الهی در پایان آیات سوره انفال با محتوای آن

سید عبدالرسول حسینیزاده*

چکیده

با توجه به توقیفی بودن ترتیب و نظم آیات در سوره‌ها، ارتباط و هم‌خوانی اسماء الهی با مضامین آیات امری انکارناپذیر است و آمدن آنها در فواصل آیات بر خلاف تصور برخی مغرضان، حکمت‌آمیز و همراه با دقّت و ظرافت است. دقّت در اسماء حسنای الهی در فواصل آیات سوره انفال، پیوند آنها با همان آیه، با آیه پیشین یا پسین و با محتوای کلی چند آیه و موضوع محوری سوره به خوبی روشن می‌شود. موضوع محوری سوره انفال جهاد در راه خدا و امدادهای الهی نسبت به مومنان است و اسماء حسنای الهی در فواصل آیات نیز با آن مرتبط است، برای نمونه اسم‌های «عزیز و حکیم» چهار بار در فواصل آیات این سوره تکرار شده است و اشاره به این دارد که خدای متعال به عزتش مومنان مجاهد را باری داده و به حکمتش باری خود را به طرز مناسب عملی می‌نماید؛ نیز وصف «شدید العقاب» چهار بار در این سوره تکرار شده که در برخی موارد تهدیدی برای کافران لجوج و در برخی موارد هشدار به مومنان است که نصرت الهی برای آنها مشروط است. دو وصف «سمیع و علیم» نیز چهار بار آمده و ناظر به آن است که خدا صدای استغاثه مجاهدان مخلص را شنواست و از صدق نیت و اخلاص آنها آگاه و مطابق نیات و میزان اخلاص و اندازه پایمردی و استقامت آنان، با آنها رفتار خواهد کرد؛ زیرا معیت خدای متعال پاداش صابران است.

واژگان کلیدی

سوره انفال، فواصل آیات، اسماء الهی، تناسب آیات.

hosseiny43@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۲

* استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۴

طرح مسئله

بیشتر قرآن‌پژوهان، بر این باورند که چیش و اژدها و جمله‌ها در آیات نورانی قرآن و نیز نظم آیات در درون سوره‌های آن توقیفی و از جانب خدای متعال و همراه با اعجاز است (بنگرید به: معرفت، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۷۵ - ۲۷۳) برخی از آیات قرآن با اسماء حسنای الهی ختم شده است و بی‌تردید اسماء حسنای الهی که در پایان آیات آمده است نیز از این قاعده مستثنای نیست و قرار گرفتن آنها در فوائل آیات، حکمت‌آمیز و همراه با دقّت و ظرافت است و با محتوای آیات ارتباط تنگاتنگ دارد.

این بحث از دیر باز مورد توجه قرآن‌پژوهان بوده است. زرکشی در این باره می‌نویسد:

از مواردی که تأکید شده است که باید بین اجزاء کلام تناسب و ارتباط باشد ارتباط بین آغاز و پایان سخن است و گرنه رشته ارتباط بین کلام گسسته می‌شود. فوائل آیات قرآن کریم نیز از این قاعده مستثنای نیست، اما گاهی این ارتباط روش و آشکار است و گاه با تأمل به دست می‌آید. (زرکشی، ۱۴۱۰ / ۱: ۱۶۹)

اهمیت بیشتر این بحث هنگامی روش می‌شود که بدانیم برخی خاورشناسان معرض با استناد به برخی فوائل آیات، این شبیه را مطرح و ادعا نموده‌اند که قرآن کریم مجموعه جملاتی است پراکنده که بدون هیچ نظم و هماهنگی در کنار هم قرار داده شده است. آنها برای تأیید نظر خود به جملاتی از فوائل آیات مانند «إِنَّ اللَّهَ سَوِيعُ عَلَيْهِ * إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، استناد کرده و ادعا نموده‌اند که این جمله‌ها در فوائل آیات صرفاً برای کامل نمودن سجع و قافیه است (بنگرید به: حسن عباس، ۱۴۲۱: ۸۰؛ عمر رضوان، ۱۴۱۳: ۵۴۱ و ۵۹۷ - ۶۰۲)؛ درحالی که دقّت در فوائل آیات قرآن بهویژه اسماء حسنای الهی، ظرافت، زیبایی و هماهنگی آنها با محتوای آیات را بهخوبی نشان می‌دهد. اسماء حسنای پایان آیات، برهان اثبات محتوای آن آیات‌اند که گاهی بسیط‌اند، مانند: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (آل عمران / ۱۵۶) و زمانی مرکب از دو اسم که تلفیق آن دو بیان گر مدعا است، نظیر: «وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّجِيْرٌ». (بقره / ۲۱۸؛ جوادی آملی، ۱۲۹۳: ۳۳ / ۱۲۵)

این مقاله در صدد پاسخ به این سؤال است که ارتباط اسماء حسنای الهی در فوائل آیات سوره مبارکه انفال با محتوای آنها چگونه است؟ تأکید بحث در آیاتی است که در فوائل آن اسماء حسنای الهی آمده است و انتخاب عناوین نیز با همین نگاه و رویکرد است، البته به صورت کوتاه و اشاره‌وار به محتوای دیگر آیات نیز اشاره می‌شود.

معرفی سوره انفال

سوره انفال به اتفاق همه مفسران مدنی است (ابن‌جوزی، ۱۴۲۲: ۳ / ۳۱۶) و هشتین سوره در ترتیب

مصحف است که بین دو سوره اعراف و توبه قرار گرفته است. این سوره هشتاد و هشتمین سوره در ترتیب نزول است که پس از سوره بقره و پیش از سوره آل عمران نازل شده است (طبرسی، ۶۱۳ / ۱۰: ۱۳۷۲؛ معرفت، ۱۴۱۵ / ۱: ۱۳۷) بنابر این جزو نخستین سوره‌های مدنی است و از زمان پیامبر ﷺ و صحابه به انفال شهرت داشته است؛ زیرا در نخستین آیه آن، این واژه دو بار تکرار و درباره آن سخن گفته شده است. (فیروز آبادی، بی‌تا: ۱ / ۲۲۲؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۹ / ۲۴۵) «بدر» نیز نام دیگر این سوره است؛ چون درباره جنگ بدر نازل شده است (همان) در برخی نقل‌ها از آن به «سوره الجہاد» یاد شده است؛ زیرا پیامبر تلاوت آن را در جنگ‌ها برای تقویت روحیه رزمندگان سنت قرار داد. این رویه در زمان خلفا نیز ادامه داشته است. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ / ۶۰؛ بقاعی، بی‌تا: ۳ / ۱۸۲)

دقت در آیات این سوره هماهنگی و ارتباط آیات آن با یکدیگر به خوبی مشاهده می‌شود، برای نمونه در آیات آغازین سوره، بعد از توصیف مؤمنان «أُولٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» آمده است و در آیات پایان سوره نیز بعد از توصیف آنان «أُولٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» آمده است. (حوى، ۱۴۰۵ / ۴: ۲۱۰۵)

غرض و محتوای سوره

سوره انفال در سال دوم هجری؛ ۱۹ ماه پس از هجرت و پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر نازل شد (سید قطب، ۱۴۱۲ / ۳: ۱۴۳۰؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۹ / ۲۴۴ – ۲۴۵) و در آن ضمن اشاره به رخداد جنگ بدر و حوادثی که به وقوع این پیروزی سرنوشت‌ساز انجامید از امدادهای غیبی خدای متعال یاد می‌کند. محور اصلی این سوره جهاد در راه خدا و احکام و امور و قواعدی است که در پی دارد. (مسلم، ۱۴۳۱: ۳ / ۱۳۲؛ حوى، ۱۴۰۵ / ۴: ۲۱۳۴) پیوند نام اصلی سوره، یعنی «انفال» با موضوع محوری آن؛ یعنی جهاد از این جهت است که انفال غنیمت‌هایی است که در جهاد در راه خدا به دست می‌آید. همچنین پیوند دو نام دیگر سوره با موضوع محوری آن به خوبی روشن است. سیاق سوره انفال نشان می‌دهد که غرض اصلی سوره، بیان شرایط بهره‌مندی مؤمنان از امدادهای غیبی و نصرت الهی در جهاد و مبارزه در راه خدا است که مهم‌ترین شرط آن، اطاعت از خدا و رسول است و در کنار آن به نتایج این اطاعت و پیامدهای سرپیچی از فرمان خدا اشاره می‌کند.

مؤمنان حقیقی

فراز نخست این سوره شامل آیات ۴ – ۱ به بیان حکم خدای متعال درباره «انفال» و وظایف مؤمنان و ویژگی‌های آنان اختصاص دارد و به آنان یادآور می‌شود که با این پیروزی از مسیر تقوا و توحید و اطاعت

پیامبر ﷺ خارج نشوند و با یکدیگر سازش کنند. آنگاه برای مؤمنان صفاتی را یاد می‌کند (طبرسی، ۱۴۰۶ / ۴ : ۷۹۸ - ۷۹۹) که همگی در آمده کردن نفس برای تقوا، اصلاح ذات البین و اطاعت از خدا و رسولش مؤثر است.

برقري انتخاب خدا بر انتخاب بنده

آيات ۸ - ۵ به نخستین نمونه از امدادهای غبی؛ یعنی خارج شدن پیامبر ﷺ به امر الهی از مدینه و آمده شدن ایشان برای جهاد با کفار قریش، علی‌رغم میل باطنیشان اشاره می‌کند. در این دو فراز در فوائل آيات، اسماء حسنای الهی نیامده است.

يارى مؤمنان با پشتوانه عزت و حكمت الهى

آيات ۹ و ۱۰ با اشاره به دعای پیامبر و مؤمنان و درخواست پیروزی از خدای متعال (طبری، ۱۴۱۲ : ۹ / ۱۲۷) به دومین امداد الهی در جنگ بدر؛ یعنی نزول ۱۰۰۰ فرشته برای کمک به مؤمنان اشاره و تاکید می‌کند که خدای سبحان فرشتگان را فرستاد تا برای مؤمنان بشارتی باشد و تا دل‌هایشان به امداد الهی آرامش یابد، پس بدانید که پیروزی جز از جانب خدا نیست. به یقین، خدا شکست ناپذیر و حکیم است.
 «وَمَا جَعَلَ اللَّهُ إِلَّا بُشْرًا وَلَتَعْمَلُنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال / ۱۰)

آیه با دو اسم از اسماء حسنای الهی؛ یعنی «عَزِيزٌ حَكِيمٌ» ختم شده است. دو نام عزیز و حکیم در کنار هم در سوره‌های قران کریم ۴۶ مرتبه تکرار شده است و در سوره انفال این دو نام چهار مرتبه در کنار هم آمده است و در همه این موارد، وصف عزیز بر حکیم مقدم شده است. عزیز؛ یعنی کسی که چیره می‌شود اما کسی نمی‌تواند بر او چیره گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ : ۵۶۳) و حکیم؛ یعنی تمام آنچه انجام می‌دهد به اقتضای حکمت و مصلحت است (حقی، بی‌تا : ۳ / ۳۱۹) و جمله «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» تمامی مضمون آیه و آنچه در آیه پیشین با آن در ارتباط است، تعلیل می‌کند و می‌فرماید: «به عزت خود ایشان را ياري داده و به حکمت‌ش ياريش را به اين صورت عملی کرد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ : ۹ / ۲۲) ارتباط این دو وصف با فرازهای پیشین در این است که علی‌رغم آن که مؤمنان مشتاق تصاحب کاروان تجاری قریش بودند و از ورود به کارزار با سپاه مشرکان به شدت هراس داشتند، خدای متعال با انتخاب کارزار، حکمت‌ش را برای آنها آشکار و عزتش را با شکست دادن دشمنانش و پیروز نمودن دوستانش آشکار نمود. در ضمن «عَزِيزٌ حَكِيمٌ» را نکره آورد برای تفحیم و تعظیم عزت و حکمت خدا و اسمیه بودن جمله فاصله، اشاره به دوام و ثبوت این دو وصف در خدای متعال دارد.

راز شکست مشرکان

در آیات ۱۴ - ۱۱ با اشاره به سومین و چهارمین امداد الهی در جنگ بدر؛ یعنی نزول باران و انداختن ترس در دل کافران، علت شکست ذلتبار مشرکان را دشمنی آنها با خدا و پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} معرفی می‌کند و هشدار می‌دهد که هر کس با خدا و پیامبر دشمنی کند، کیفر شدیدی می‌بیند و خدا شدیدالعقاب است: «ذِلِّكَ يَا أَنَّهُمْ شَافُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (انفال / ۱۳)؛ یعنی آنچه در این روز بر آنها فروود آمد چیز کمی است از آنچه خدا در قیامت آماده کرده است و هدف آن است که آنها را از کفر و شرک و مخالفت با خدا باز دارد. (رازی، ۱۴۲۰ / ۱۵ : ۴۶۴) در پایان آیه وصف «شدید العقاب» آورده «شدید العذاب» زیرا عقاب، آنجا است که استحقاق مطرح باشد و علت نامگذاری آن به عقاب این است که شخص فاعل، عقب کاری که انجام می‌دهد، استحقاق آن را پیدا می‌کند، اما در مرورد إعمال عذاب، استحقاق داشتن یا نداشتن هر دو جایزند. اصل عقاب به معنای در پی رفت و دنبال کردن، که همان منتهی شدن یک چیز به چیز دیگر است. (عسکری، ۱۴۰۰ : ۲۳۴) نکته جالب توجه اینکه باز در اینجا فاصله را به صورت جمله اسمیه که دلالت بر دوام و ثبوت دارد و همراه با تأکید، آورد تا اعلام نماید که خدای متعال همواره در کمین است و هیچ چیز نمی‌تواند او را عاجز نماید و تهدید به شدت عقاب برای هر کسی است که با خدا و رسولش مخالفت می‌نماید.

راز اجابت دعای مومنان

آیات ۱۵ و ۱۶ از مؤمنان می‌خواهد وقتی با گروه فراوانی از دشمنان روبرو می‌شوند، پایداری نموده و به آنان پشت نکنند. آیه ۱۷ که از غُرر آیات توحیدی قرآن است؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲ و ۲۰۹) بر این حقیقت تاکید دارد که پیروزی مسلمانان در جنگ بدر به وسائل عادی نبود، چگونه ممکن است یک گروه ۳۰۰ نفری با کمترین تجهیزات برگروه ۱۰۰۰ نفری با تجهیزات کامل غلبه کنند. خدا آنها را کشت تا توحید را غلبه دهد و تا مؤمنان را از جانب خود با امتحان خوبی آزمایش کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۱۴: ۳۹)

جمله «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» در فاصله آیه تعلیل استجابت دعا و استغاثه مؤمنان در این جنگ است؛ (ابن عاشور، بی‌تا: ۹ / ۵۹) نعمت پیروزی، نشانه شنوا بودن خدا به استغاثه آنان و آگاه بودن او به حالشان است که نقشه کافران درباره مؤمنان را سست و بی‌اثر و نیروی ظاهری و باطنی مؤمنان را مستحکم و اسباب پیشرفت و پیروزی‌شان را فراهم می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲ / ۲۰۸) یعنی خدا صدای استغاثه پیامبر و مؤمنان را شنید و از صدق نیت و اخلاص آنها آگاه و باخبر بود و بهمین دلیل همگی را مشمول لطف قرار داد و بر دشمن پیروز ساخت و در آینده نیز خدا بر طبق نیات و میزان اخلاص و اندازه

پایمردی و استقامت مسلمانان با آنها رفتار خواهد کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷ / ۱۱۷) و این به منزله هشداری است براینکه نباید بنده بر ظواهر امر فریفته شود و بداند خدا بر همه آنچه در دل‌ها است آگاه است. (رازی، ۱۴۲۰: ۴۶۷)

جمله فاصله را به سبب شدت اتصال آن با جمله قبل بدون حرف عطف آورد؛ زیرا مضمون آن دو با هم متلازم است و جمله دوم به منزله عطف بیان از «ولیٰبِلی» می‌باشد. «سمیع و علیم» هر دو با صیغه مبالغه آمد تا نشان دهد سمیع بودن خدا شامل همه شنیدنی‌ها و علمش بر همه چیز احاطه دارد و هر نهان و آشکاری را در بر می‌گیرد. (بروسوی، بی‌تا: ۹ / ۳۴۷) سمیع در مقام دعا؛ یعنی خدا به آنچه دعاکننده می‌خواهد ترتیب اثر می‌دهد. (جوادی‌آملی، ۱۳۹۳: ۳۲ / ۲۱۵) تعبیر «سمیع علیم» ۳۲ بار در کل قرآن تکرار شده است که چهار بار آن در سوره انفال است و در همه موارد وصف سمیع بر علیم مقدم شده است.

سستی نیرنگ کافران

ایه ۱۸ برای تاکید و تعمیم آیات پیشین با اشاره به سرنوشت مؤمنان و کافران و عاقبت و فرجام آنها، راز آن را سست نمودن نقشه‌های کافران در برابر مؤمنان توسط خدا معرفی می‌کند. «أَنَّ اللَّهَ مُؤْهِنٌ كَيْدَ الْكَافِرِينَ» تعبیر «موهن کید الکافرین» تنها یکبار در کل قرآن و آن هم در این سوره آمده است، شاید بدان جهت که مشرکان مکه با سرمستی تمام و اراده استوار و کاملاً مجهز برای از بین بردن مسلمانان که از نظر ظاهری در نهایت ضعف بودند، وارد میدان شدند، اما خدای متعال با امدادهای غیبی با بدترین وجه آنها را دچار سستی و شکست کرد.

همراهی خدا راز پیروزی مؤمنان

بشرکان با شفیع قرار دادن بت‌ها از خدا خواسته بودند که در جنگ بدر دین حق را یاری و پیروز کند، خدا با خطابی عتاب‌آمیز و همراه با تهکم و استهzaء به آنان می‌فرماید: «اکنون آن فتح آمد و خدا خواسته شما را بر آورد و دین حق را یاری و مؤمنان را پیروز کرد و اگر نهی پذیر باشید و از مخالفت با خدا، پیامبر ﷺ و اسلام و مسلمانان دست بردارید، به سودتان است و چنانچه بار دیگر نقشه بکشید، دوباره طعم تلغی شکست را خواهید چشید و با شمار و ساز و برگی هرچند فراوان، کاری از پیش نخواهید برد؛ زیرا خدا در معیت خاص خود، فقط با مؤمنان است و هر کس و هر گروهی که خدا با او باشد، هرگز شکست نمی‌خورد»، (جوادی‌آملی، ۱۳۹۳: ۳۲ / ۲۳۶) بنابراین جمله «أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ» گذشته از آن

که پیوند آیه را با آیات پسین حفظ می‌کند، دلیل مطالب آیه نیز هست: درواقع، به کافران می‌فرماید: راز هزیمت شما آن است که خدا با شما نیست.

هشدار به فتنه گران

آیه ۲۰ سر آغاز فصل دوم سوره انفال است از این جهت صدر آیه نخست این فصل، نظیر ذیل نخست فصل یکم درباره اطاعت از خدا و رسول است، پس این آیات آغازگر سخن جدیدی درباره جهادند نه ادامه مباحث جنگ بدر (جوادی آملی، ۱۳۹۳ / ۳۲ : ۲۴۵) و آیه ۲۱ به مؤمنان خطاب نموده که همانند کافران و منافقان نباشند که به زبان گفتند: شنیدیم، در حالی که حقیقتاً نشنیده و باور نداشتند (ابن عطیه، ۱۴۲۲ / ۲ : ۵۱۳؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۳۲۲ / ۴ : ۳۴۱) و آنگاه علت این نهی را بیان و برای دستیابی مؤمنان به زندگی حقیقی، آنان را به اجابت فرمان خدا و رسول فرا می‌خواند.

خطاب در آیه ۲۵، اجتماعی و متوجه همه مؤمنان است و همگان را به وحدت و دوری از تفرقه و اختلافهای داخلی دعوت می‌کند؛ زیرا آثار شوم آشوب و برهمنزدن نظم عمومی، فraigیر است. در نهایت آیه با وصف «شید العقاب» و با زبان تهدیدآمیز «اعْمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَاب» پایان می‌پذیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ / ۷ : ۱۲۳) گفتنی است پیشتر در آیه ۱۳ نیز خدا با وصف «شید العقاب» هشدار داد، ولی تهدید در این آیه بر خلاف آیه پیشین متوجه مؤمنان است. فتنه، گناه اجتماعی است، و گرنه آثار شوم آن به دیگران سرایت نمی‌کرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳ / ۳۲ : ۲۹۵) مقصود از فتنه هرچند مختص به بعضی از مؤمنان است، فتنه‌ای است که تمامی افراد امت بایستی در صدد دفع آن برآیند و با امریه معروف و نهی از منکر از آن جلوگیری نمایند، بنابراین آیه به همه مسلمانان در خصوص سهل‌انگاری در امر اختلافهای داخلی هشدار می‌دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۹ : ۳۹) پس هرچند فتنه مختص ستمکاران است، و لیکن اثر سوء آن دامن‌گیر همه شده و در اثر اختلاف همه دچار ذلت و مسکنت و هر بلا و تلغخ کامی دیگری می‌شوند و همه در پیشگاه خدای تعالیٰ مسئول می‌گردند و خدا شید العقاب است. (همان)

آثار و برکات تقوا

آیه ۲۹، با آیات آغازین فصل دوم و هم با آیه پیشین پیوند دارد: در آغاز فصل مسلمانان از پشت کردن به پیامبر ﷺ و همانندی با کسانی (کافران و منافقان) نهی شدند که به دروغ ادعای شنیدن وحی دارند، درحالی که از گوش شنوا بی‌بهراهند و هشدار داده شدند که در صورت پیمایش این راه، بدترین جنبندگان خواهند شد که کران، گنگ‌ها و فاقدان قوه عاقله‌اند، در آیه مورد بحث، تقوا به عنوان راه باز شدن گوش و

زبان می‌شناساند و می‌فرماید: اگر راه تقوا را بپیمایید، نه تنها آسیب نمی‌بینید، بلکه شکوفاتر می‌شوید. دیگر اینکه در آیه پیشین هشدار داد که دارایی‌ها و فرزندان شما فتنه هستند و در این آیه به مؤمنان بشارت می‌دهد که اگر از خدا پروا کنید، برای شما نیرویی قرار می‌دهد که به‌وسیله آن حق را از باطل تشخیص دهید و بدی‌هایتان را از شما می‌زداید و گناهان را می‌آمرزد و خدا دارای فضلی بزرگ است: «وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ». (انفال / ۲۹)

این آیه مربوط است به همه اوامر و نواهی در آیات گذشته و کلیدی است برای نجات از مهلكه، مراد از فرقان درک و حالتی است که انسان به‌وسیله آن میان عقیده باطل و عقیده حق، عمل باطل و عمل حق، تصمیم باطل و تصمیم حق فرق می‌گذارد؛ چون تقوا در انسان ملکه شد هر کاری پیش آید آن را با دستور خدا شروع یا ترک می‌کند و آثار شوم گناهان را از خودش می‌برد و در دنیا محبوب دل‌ها و در آخرت روسفید می‌شود، از «يَغْيِرُ لَكُمْ» ظاهر می‌شود که تقوا موجب آمرزش گناهان است، این آثار در تقوا از فضل عظیم خداوندی است. (قرشی، ۱۳۷۷ / ۴ : ۱۱۷)

آیه شریفه با «وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» پایان یافته است تا اعلام نماید که فضل و کرم خدا برای پرهیزکاران منحصر به تشخیص دادن آنچه گفته شد، نمی‌شود بلکه فضل خدا گسترده و عظیم است و حدّ و مرزی ندارد و هرچه بر تقوای پرهیزکاران افزوده شود خدا بر فضل و احسانش نسبت به آنها می‌افزاید، از این‌رو آیه را با این اسم از اسماء الهی پایان برد تا پرهیزکاران دائمًا به فضلش روی آورند. در ضمن جمله پایان آیه را با واو عطف به جمله‌های پیشین عطف نمود، برای اینکه تشخیص حق از باطل، زدودن بدی‌ها و آمرزیدن گناهان همگی از مصاديق فضل عظیم پروردگار است و فضل را با وصف عظیم آورد تا این وصف گسترده‌گی و بزرگی فضل خدا را روشن‌تر نشان دهد و نیز «فضل» و «عظیم» هر دو را با «ال» تعریف جنس آورد تا به مخلوقاتش اعلام نماید عقل‌های آنها توان احاطه به درهای فضل الهی ندارد و هیچ‌چیز نمی‌تواند آن را محدود نماید و جمله اسمیه دلالت بر استمرار و دوام فضل الهی دارد. افزون بر این، این نام حسنای الهی با محتوای آیات پیشین نیز ارتباط دارد؛ زیرا آیات پیشین مجموعه‌ای از اوامر و نواهی بود که اطاعت از آن تقوای الهی است و نتیجه آن شمول فضل الهی بر انسان. (مسلم، ۱۴۳۱ / ۳ : ۱۵۳)

تلاش‌های نافرجام در برابر دعوت پیامبر ﷺ

در این فراز به نمونه‌هایی از دشمنی‌های مشرکان نسبت به مسلمانان می‌پردازد که سبب واجب شدن جهاد بر آنها و به‌طور خاص جنگ بدر شده است. (مسلم، ۱۴۳۱ / ۳ : ۱۵۵)

از این رو در آیه ۳۰ به ترسیم پنجمین امداد از امدادهای غبیی الهی و نصرت او به مؤمنان می‌پردازد و با اشاره به توطئه مشرکان برای کشتن پیامبر ﷺ و خنثی شدن آن به امر خدا بر پیامبر ﷺ منت گذاشته و به آن حضرت آرامش خاطر و تسلی می‌دهد:

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ
الْمَاكِرِينَ. (انفال / ۳۰)

تعییر «خیر الماكرين» تهدیدی است برای مشرکان، که خدای متعال مکر آنان را علیه پیامبرش تدبیر می‌کند و در ادامه آیات، دلایل شکست و ناکامی مشرکان را بر اثر اموری همچون حق سیزی، به سخره گرفتن اعمال عبادی، جلوگیری از گرویدن مردم به آیین توحیدی و هزینه کردن در این راه می‌داند و به آنان یادآور می‌شود که یا از مخالفت دست بردارند یا خود را برای نابودی و شکست آماده کنند.

هشدار به مشرکان و بشارت به مؤمنان

دو آیه ۳۸ و ۳۹ در این فراز نیز با اسماء حسنای الهی پایان می‌پذیرد: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَلَا يَكُونَ
الَّذِينَ كُلُّهُمْ لِلَّهِ فَإِنْ انتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ يَمْأُلُونَ بَصِيرًا» (انفال / ۳۹) این دستور در رابطه با آنهاست که پیوسته توطئه کرده و جو را علیه اسلام شورانیده بودند، چنان‌که در آیه ۶۱ خواهد آمد؛ یعنی با آنها بحنگید تا این نارامی و هر روز درگیری ایجاد کردن از بین بود و دین و حکومت همه‌اش برای خدا باشد و اگر از این اختشاش دست برداشته خدا به کارشان دانا و حکم مقتضی صادر می‌کند، شاید حکم مقتضی آن باشد که در آیه ۶۱ فرموده: «وَإِنْ جَنَحُوا إِلَيْسِلِمٍ فَاجْعَلْهَا وَتَوَكَّلْ عَلَيَّ اللَّهِ». (قرشی، ۱۳۷۷ / ۴: ۱۳۳)

بصیر را نکره آورد تا دلالت بر گسترده‌ی و فraigیری نماید؛ زیرا بصیر بودن خدا شامل همه آفرینش خدا چه بزرگ و چه کوچک و چه آشکار و چه نهان می‌شود و هیچ‌چیز از او پنهان نیست. جمله «فَإِنْ انتَهُوا ... بَصِيرًا» برای حفظ بشارت پس از انذار در آغاز آیه است، چنانچه در آیات پایانی این فصل، بشارت و انذار با هم یاد شده‌اند. از سوی دیگر هشدار می‌دهد اگر شرک پیشه‌گان و فتنه‌انگیزان از روی آوردن به توحید و صلاح و فلاح رو بر گردانند و همچنان بر انحراف و گمراهی اصرار داشتند، پس بدانید خدا در مبارزه شما با آنها ناصر، سرپرست، مدیر و مدیر خوبی برای شما است: «وَإِنْ تَوَلُّوا
فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ الصَّصِيرُ» و این تعییر وعده پیروزی است و آیه را با جمله «نِعْمَ الْمَوْلَى
وَنِعْمَ الصَّصِيرُ» ختم کرد، تا دلهای مؤمنان با ولایت خدا بر ایشان، شاد و آرام شود و تهدید و هشداری برای کافران باشد.

حکم غنیمت

در بی فرمان پیکار با مشرکان و یادآوری امدادگری خدای منان که پیروزی مسلمانان را به ارمغان آورد، در آیه ۴۱ حکم خدا را درباره غنایم جنگی با تفصیل بیشتری یادآوری می‌نماید و آیه شریفه با «وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَبِيرٌ» و خدا بر انجام هر کاری تواناست» پایان می‌پذیرد. مسند الیه «الله» را اسم ظاهر آورد نه ضمیر آن، برای حاضر نمودن قوت، قدرت، قهر و عظمت خدا و مسند «قدیر» را نکره آورد برای افاده تعظیم و فraigیری قدرت مطلق پروردگار و جار و مجرو «عَلِيٌّ كُلُّ شَيْءٍ» را مقدم انداخت برای افاده حصر؛ زیرا هیچ چیزی در آسمان‌ها و زمین نیست، جز اینکه خدا قادر بر او و او مقهور خدا است. ارتباط اسم قدیر در فاصله آیه با آیات پیشین از این جهت است که آیات پیشین اشاره به پیروزی‌های پیامبر ﷺ ازجمله پیروزی در جنگ بدر کرد که از آثار قدرت بی‌انتهاء خدا بر همه چیز است.

یادآوری امدادهای الهی در جنگ بدر

روز جنگ بدر در شرایطی که عوامل پیروزی برای مشرکان آماده بود، خدای متعال با پیروزی مؤمنان حق را از باطل مشخص ساخت تا از آن پس هر که هلاک (گمراه) می‌شود، با دلیلی روشن هلاک گردد، و هر که حیات (هدایت) می‌یابد، با دلیلی آشکار حیات یابد و نیز چون خدا شنونده استغاثه مؤمنان و آگاه به راز درونشان بود، چنین تقدیر کرد.

جمله «وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ» نیز تعلیل است و عطف است بر جمله «لِيَهُكَمْ مَنْ هَلَكَ عَنْ يَنِّيهِ...» و معنایش این است که اگر خدا این قضا را راند و کرد آنچه را کرد برای این بود که او شنواست و دعای شما را می‌شنود، دانا است و آنچه در دل‌های شما است، می‌داند و در این بیان اشاره است به آنچه که در صدر آیات راجع به این داستان ذکر کرده و فرمود: «إِذْ تَسْأَعِينُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجِابَ لَكُمْ». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹/۹۲)

در آیه ۴۳ به یکی دیگر از امدادهای الهی در جنگ بدر و کم نشان دادن شمار مشرکان برای مؤمنان اشاره و آن را در جهت در امان ماندن مؤمنان از سستی و اختلاف معرفی می‌نماید چراکه خدا به راز درون سینه‌ها دانا است «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِنِلَاتِ الصُّدُورِ» و سرانجام و عاقبت امر مؤمنان را می‌دانست، از این‌رو امر را بر آنها مشتبه نمود تا در جهت برتری کلمه توحید و یاری دینش جرات بر جنگ پیدا کنند.

جمله «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِنِلَاتِ الصُّدُورِ» را با «إن» و جمله اسمیه تأکید نمود، برای اینکه آیه اشاره دارد به علم خدا به آنچه در دل‌هایشان پنهان نموده بودند که اگر نبود این لطف خدا و امداد الهی آنها برای کارزار اقدام نمی‌کردند، از این‌رو آن را با تأکید آورد تا کسی در این حقیقت تردید نکند و تصور کند با توجه به ایمان آنها به خدا و رسول، آنها حاضر بودند در هر حال به کارزار اقدام کنند و «عَلِيم» را نکره و با صیغه

مبالغه آورد تا اشاره‌ای باشد به علم گستردگی و فراگیر خدا نسبت به همه آنچه در سینه‌هایشان است. افزون بر اینکه جمله اسمیه دلالت بر دوام ثبوت دارد.

آیه ۴۴ به یکی دیگر از امدادهای غیبی خدا اشاره می‌کند؛ آنگاه که مؤمنان با مشرکان روبرو شدند، آنان را در نظر مؤمنان اندک جلوه داد و مؤمنان را نیز در نظر مشرکان اندک نمایاند، تا خدا کاری را که باید تحقق می‌یافتد (نبرد دو گروه) به انجام رساند، و همه کارها به او بازگردانده می‌شود «وَإِلَيْهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»؛ یعنی تا مشیت حق تعلق نگیرد کوچک‌ترین امری واقع نمی‌شود و اگر مشیت تعلق گرفت هیچ مانعی جلوگیری نخواهد کرد، همان‌گونه که در جریان جنگ بدر و نیز نقشه قتل پیامبر در لیله المیت با اینکه همه اسباب مادی اقتضای آن داشت که مشرکان موفق شوند؛ چون اراده خدا نبود محقق نشد. در ضمن تقدیم جار و مجرور دلالت بر حصر می‌کند و الفولام «الامور» برای استغراق است؛ یعنی همه امور به‌سوی او باز می‌گردد نه به احدهی جز او.

اسباب پیروزی

در پی فرمان به پایداری و یاد فراوان خدا، در این آیه برای یکپارچگی و نظم سپاه، مجاهدان را به سه امر دیگر؛ یعنی فرمان‌برداری از ذات اقدس الهی و پیامبر ﷺ و پرهیز از نزاع و آراسته شدن به شکیب و پایداری دستور می‌دهد؛ چون این سه امر سرآمد ذکر کثیر هستند و بی‌آنها پیروزی بر دشمن شدنی نیست: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازُّوا قَفْشُلُوا وَلَا تَذَهَّبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲ / ۵۳۲)

جمله «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» در فاصله آیه، بدون واو عطف بعد از جمله پیشین قرار گرفته است؛ زیرا جمله اولی دعوت به صبر می‌کند و جمله دوم بشارت می‌دهد که معیت خدا پاداش صابران است و مسدۀ آیه را نام «الله» آورد نه «رب» و امثال آن، تا کمکی باشد بر تحمل صبر و الفولام «الصابرین» برای استغراق است؛ یعنی همه صابران. ارتباط «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» با محتوای آیه و آیه پیشین و موضوع محوری سوره (جهاد) روشن است؛ زیرا پایداری، پیروی از خدا و رسول ﷺ، برداری و صبوری نیاز به تحمل سختی دارد، لذا این بشارت را آورد تا این رنج و سختی را آسان نماید به گفته علامه جوادی آملی، معیت خدا در این آیه مهرآمیز و رحیمانه و نوعی نوید رئوفانه به مجاهدان است که از یاری خدای منان بهره‌مند خواهد شد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲ / ۵۳۸ – ۵۳۷)

نهی از همانندی مسلمانان با مشرکان

آیه ۴۷ از همانندی مسلمانان با مشرکان و داشتن انگیزه‌ها و رفتارهای نادرست و رفتن به جهاد از روی

سرمستی و خودنمایی و بازداشتمن مردم از راه خدا باز داشته و هشدار داده که گمان نکنند که از تحت سلطه خدا خارج هستند، بلکه خدا به آنچه می‌کنند، احاطه دارد: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُحِيطٌ»؛ از این رو نمی‌توانند وانمود نمایند کاری که انجام داده‌اند برای خشنودی خدا است در حالی که چنین نیست، پس خدای تعالی بیان کرده است که آگاه به نهان دل‌ها است و این جمله به منزله تهدید است از فخرفروشی، ریا و ظاهرسازی و تاکیدی است بر لزوم خلوص نیت و بیرون رفتن به جهاد تنها برای خدا و برتری دادن دین حق. به باور علامه طباطبایی آیات سه‌گانه اخیر، مشتمل بر راهکارهای کلیدی ششگانه‌ای است که رعایت آنها همواره به‌ویژه هنگام رویارویی با دشمن لازم است و آنها عبارت است از ثبات، یاد فراوان خدا، پیروی خدا و پیامبر، تنازع نداشتمن، خودخواهانه و خود نمایانه خارج نشدن، مانع راه خدا نشدن. بررسی پیروزی و شکست‌های صدر اسلام مانند بدر، احد، خندق و جز آنها نشان می‌دهد که محور عنصری پیروزی رعایت امور یادشده و مدار شکست نیز ترک رعایت آنها است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹۶ / ۹۷)

نفوذ شیطان

در آیه بعد (۴۸) با تصریح به اغواگری شیطان با وعده پیروزی و حمایت از مشرکان، از خلف وعده او و رها نمودن آنها با مشاهده نشانه‌های پیروزی مؤمنان در گرمگرم نبرد سخن گفته و عذر تقصیر شیطان را مشاهده حقایقی که برای مشرکان قابل رویت نبود و ترس از کیفر سخت خدا بیان می‌کند. «شديد العقاب» را عطف به «لأي أخاف» نمود برای اینکه علت خوف شیطان «شديد العقاب» بودن خدا است و هیچ راه نجاتی برای گناهکاران گمراه از عذاب و عقوبتش نیست. (نجوانی، ۱۹۹۹: ۱ / ۲۹۰)

راز پیروزی مؤمنان

هم‌زمان با پشتیبانی‌های گوناگون شیطان برای توامندسازی مشرکان، منافقان و بیماردلان، رزم‌ندگان مسلمان بدر را زود باورانی خواندند که با وعده‌های دینی فریب خورده و با نیروی اندک به نبرد دشمن مجهز و مسلح آمده‌اند، ولی نمی‌دانستند که آنان بر خدا توکل کرده‌اند و هر کس بر خدا توکل کند، خدا او را بسنده است؛ زیرا خدا مقدری شکست‌ناذیر است که کارهایش همه از روی حکمت است: «إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هُوَ لِإِدِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». (انفال / ۴۹) آیه با دو نام «عَزِيزٌ حَكِيمٌ» پایان یافت تا به منافقان و بیماردلان یادآور شود، شما تنها نیروی ظاهری و سپاه توامند مشرکان را می‌بینید و غافل از آنید که مؤمنان خدای عزیز و حکیم را وکیل خود قرار داده و چون

عزیز است، هر کس که از او یاری جوید یاریش می‌کند و چون حکیم است، می‌داند برابر حکمت چه کسی را پیروز کند و این راز آمدن این دو نام یادشده در فاصله آیه است.

آزادی کفر پیشگان در انتخاب راه باطل

پس از گزارش کیفرهای گوناگون و اثبات نقمت‌های دنیایی و آخرتی برای مشرکان حق‌ستیز در آیه ۵۱ علت آن را اندیشه‌ها و رفتارهای نادرست خودشان می‌داند؛ چراکه خدا به بندگانش ستم نمی‌کند و مجرمان و نیکوکاران را یکسان قرار نمی‌دهد و هر کدام را بر طبق کردارشان جزا می‌دهد: «ذلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ آئِيْكُتْهُ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِّلْعَبِيدِ» (انفال / ۵۱) با توجه به اینکه در آیه پیشین از کیفر سخت مجرمان هنگام جان کندن سخن گفت، برای اینکه مبادا کسی از سر ترحم توهمنی در ذهنش بیاید، خدا را به «لیس بظلم للعبيد» توصیف و صدور ظلم را از او ممتنع می‌شمارد. «العبيد» را با الفولام تعریف جنس آورد تا شامل همه بندگان خواه مؤمن یا کافر و خواه صالح یا فاجر گردد و عبید جمع عبد است و خدا از آحاد و افراد انسان به عبید یاد کرده و اگر خدای بزرگ در حق هر یک از بندگانش کوچک‌ترین ستمی کند، ظلام خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲ و ۵۸۱) شاید انتخاب صیغه مبالغه به‌خاطر این باشد که اگر خدا مردم را مجبور به کفر و گناه کند و انگیزه‌های کارهای زشت را در آنان بیافریند و سپس آنها را به جرم اعمالی که به‌اجبار انجام داده‌اند، کیفر دهد ظلم کوچکی انجام نداده بلکه «ظلام» خواهد بود.

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۹۵)

شدت عذاب الهی در آیه ۴۸ در آیات پسین بدین‌گونه ترسیم شد که خدای حکیم، هم در دنیا معاندان را به هلاکت می‌افکند و هم در حال احتضار و در بربز و هم در قیامت کبرا؛ در دنیا اصحاب بدر را نمونه آورد که چگونه با داشتن امکانات نظامی و مالی نابود شدند و در حال احتضار و در بربز هم آیه ۵۰ را ذکر فرمود (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲ / ۵۸۷) و در آیه محل بحث این کیفرها را به‌هیچ‌وجه ناشی از ستم ندانست. در آیه ۵۲ کیفردادن به کافران را سنت پیوسته الهی می‌داند (همان) و آیه را با دو وصف «إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ» پایان برد تا به ظالمان اعلام کند خدا، نسبت به ستمگران در دنیا و آخرت نیرومند و سخت‌کیفر است.

در پی بازگویی کیفرهای فرعونیان و قریشیان، آنها را مصدقی از این سنت جاری الهی می‌شمارد که نعمت‌ستانی و نقمت‌ستانی خدای منان و قهار، پیامد حق‌ستیزی برخورداران از احسان‌های الهی است: «ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَنْ يَكُنْ مُعَبِّرًا بِعَمَّهُ أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَبِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلَيْهِ». (طباطبائی، ۱۴۱۷ / ۳۲: ۱۳۹۳؛ جوادی آملی، ۱۰۱ / ۹: ۵۹۴)

جمله «وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» تعلیلی است بر کیفر مشرکان و ارتباط دو نام سمیع و علیم با محتوای این آیه و برخی آیات پیشین که از کیفر مشرکان و یاری نمودن مؤمنان سخن می‌گوید، این است که گرفتن مشرکان به کیفر گناهاتشان برای این بود که خدا گفتار ناروای آنان و دعاهای مظلومانه مؤمنان را می‌شنید و کردار بد مشرکان و ستم آنها بر مؤمنان و درخواست و استغاثه و یاری خواهی آنها را می‌شنید، از این‌رو دعای آنها را مستجاب نمود و دشمنانشان را عذاب کرد.

پذیرش پیشنهاد صلح واقعی

پس از فرمان الهی در نادیده انگاشتن عهدهش با پیمان‌شکنان و تشکیل سپاهی توانمند، در این آیه بیان می‌دارد:

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ (انفال / ۶۱) اگر دشمن به صلح و روش مسالمت‌آمیز رغبت کرد تو نیز به آن متمایل شو و به خدا توکل کن و متربس از اینکه مبادا اموری پشت پرده باشد و تو را غافل‌گیرکند و تو به خاطر نداشتن آمادگی نتوانی مقاومت کنی؛ چون خدای تعالی شنوا و دانا است و هیچ امری او را غافل‌گیر نکرده و هیچ نقشه‌ای او را ناتوان نمی‌سازد، بلکه او تو را یاری نموده و کفایت می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۹؛ رشید رضا، ۱۳۶۶ / ۱۰؛ ۷۹ / ۱۱۷)

عدم نگرانی از نیرنگ دشمن

در آیات بعد (۶۲ – ۶۳) با اشاره به نگرانی پیامبر از نیرنگ مشرکان در صلح‌طلبی، دو نعمت یاری خدا از آن حضرت و ایجاد الفت بین مؤمنان، یادآور و برای رفع این نگرانی شکست‌ناپذیری و حکمت خدا را گوشزد می‌کند: «إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». با آنکه در آغاز آیه، از تالیف قلوب و برقراری دوستی میان مؤمنان سخن گفته است که چه بسا تصور شود با آمدن تعبیری مانند «رئوف رحیم» در فاصله آیه مناسب‌تر است، ولی برای سومین بار در این سوره، از عزت و حکمت خدا سخن گفته شد؛ زیرا پیروزی اسلام بر دشمنان و ناکارآمدی نیرنگ آنان در پرتو عزت و حکمت خدا است و تالیف قلوب نیز تنها مقدور عزیز حکیمی است که مغلوب هیچ‌چیز و هیچ‌کس نخواهد شد و نفوذناپذیر است و با حکمت تدبیر می‌کند.

بردباری رمز پایداری در برابر دشمن

در آیه ۶۵ از وجوب ایستادگی یک رزم‌منده مسلمان در برابر ده جنگجوی دشمن سخن گفت و این آیه از تخفیف آن حکم و لزوم ایستادگی یک نفر در برابر دو نفر سخن گفته و آیه با جمله، خدا با شکیبایان

است «وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» پایان می‌پذیرد و این بدان جهت است که در آیات پیشین دستور به پایداری در برابر دشمن داد، از این‌رو برای کاستن از رنج جهاد و پایداری در برابر دشمن و تحمل درد و رنج جراحاتی که در این راه بر زمندگان وارد می‌شود و گوارایی شهادت در راه خدا از معیت خدا با آنها سخن گفت.

عدم جواز گرفتن اسیر قبل از توان افتادن دشمن

پس از اینکه در آیات پیشین بخشی از احکام جهاد را بیان نمود در ادامه (آیه ۶۷) به حکمی دیگر از احکام جهاد پرداخته و فرمان می‌دهد که هیچ پیامبری حق ندارد به سبب منافع دنیوی اسیران جنگی بگیرد تا دشمن را از پای در نیاورده و خدا پیروزمندی فرزانه است: «وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ».

برای چهارمین بار وصف عزیز و حکیم در فواصل آیات این سوره تکرار شده‌اند، عزیز است؛ یعنی غالب است در آنچه برای شما اراده کرده است و حکیم است؛ یعنی اراده او برای شما از روی حکمت و شایسته حال شما است و علی‌رغم میل قلبی شما این حکم را برای شما خواسته است؛ چون به نفع شما است. در ادامه با تبیین حلال و پاکیزه بودن غنیمت دستور تقوای الهی داده و آیه را با دو اسم «غَفُورٌ رَّحِيمٌ» پایان می‌دهد.

جمله «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» تعلیل است برای «فکلوا» (بقاعی، بی‌تا: ۸ / ۲۳۳) ارتباط دو وصف «غفور و رحیم» با محتوای این آیه و دو آیه پیش از آن جهت است که اشاره دارد خدا آمرزنده است برگناه شما در گرفتن فداء و برتری دادن شما کالای دنیا را بر طلب آخرت، و مهریان است نسبت به شما، از این‌رو غنیمت را برای شما حلال نمود.

باز بودن باب توبه به روی مشرکان

در پی گرفتن فدیه از مشرکان جنگ بدر که برایشان سخت ناخوشایند بود، برای بدست آوردن دل‌های آنان، خدا، پیامبر را به گفتمان هدایت‌آمیز و آرامش‌بخش با آنان فرمان می‌دهد، تا در اردوگاه اسیران مدرسه‌ای تربیتی باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۳ / ۹۸) و با ذکر دو وصف غفور و رحیم در فاصله آیه آنان را در صورت پذیرش حق، آرامش خاطر داده و به آینده امیدوار می‌کند. (آیه ۷۰)

هشدار به خیانت‌پیشگان

پس از تشویق اسیران به ایمان آوردن و وعده خیر نیکو و آمرزش و رحمت به آنان از آنجاکه احتمال می‌رفت بعضی از آنان خیانت نمایند در آیه بعد به آنها اخطار و به مسلمانان بشارت می‌دهد و می‌گوید:

«وَإِنْ يُرِيدُوا حِيَاةً كَفَّافَةً فَقَدْ خَلَقُوا اللَّهُ مِنْ قَبْلِ فَآمَكُنَّ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (انفال / ۷۱) آیه با دو وصف «علیم» و «حکیم» پایان یافته است، یعنی خدا به خیانت کسانی از آنان که قصد خیانت دارند، دانا است و براساس حکمتش، تو را مجدداً بر آنان چیره می‌سازد.

روابط مسلمانان با یکدیگر

پس از برشماری جریان جنگ بدر و احکام و حکمت‌های آن در آیات پایانی این سوره مردم را به چهار دسته تقسیم می‌نماید:

۱. کسانی که ایمان آورده و هجرت و جهاد کردن (مهاجران);

۲. دسته‌ای که ایمان آورده و یاری کردن (انصار);

۳. دسته‌ای که ایمان آورده اما هجرت نکرده;

۴. گروهی که کافر شدند و ایمان نیاورندن. (حوالی، ۱۴۰۵ / ۴ : ۲۲۰۳)

در آیه ۷۲ و ۷۵ درباره سه گروه نخست سخن می‌گوید و مؤمنان را به ایمان، هجرت و یاری دین خدا تشویق کرده است و از عمل به خلاف آنها بر حذر داشته است و در تعبیر «وَاللَّهُ يُمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا» تشویق به عمل به همه آنها، است و وصف بصیر اشاره دارد به اینکه خدا به خالص این اعمال و آمیخته با ریا آنها دانا است؛ بنابراین در آوردن این تعبیر تشویق به افزودن بر اخلاص در عمل است (بقاعی، بی‌تا: ۸ / ۳۴۴) و علت اینکه از اسماء حسنای الهی اسم بصیر را انتخاب نمود نه نام‌های مشابه آن نظیر علیم و خیر را، شاید بدین جهت باشد که نصرت بیشتر با اعضاء و جوارح است. در آیه ۷۳ از گروه چهارم سخن می‌گوید. در پایان آخرین آیه این سوره، خدای متعال علم بی‌پایانش را به بندگان مؤمنش یادآوری می‌نماید تا مراقبت کنند خدای دانا است به همه چیز در همه آنچه به دل‌های آنها خطور می‌کند یا از اعضاء و جوارحشان سر می‌زنند: «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».

نتیجه

دقت در آیات سوره انفال هماهنگی و ارتباط آیات آن با یکدیگر به خوبی قابل مشاهده است. غرض اصلی سوره، بیان شرایط بهره‌مندی مؤمنان از امدادهای غیبی و نصرت الهی در جهاد و مبارزه در راه خدا است که مهم‌ترین شرط آن، اطاعت از خدا و رسول و پایداری در آن است و در کنار آن به نتایج این اطاعت و پیامدهای سرپیچی از فرمان خدا اشاره می‌کند.

در این سوره مبارکه ۳۹ بار از اسماء حسنای الهی در فواصل ۲۶ آیه یاد شده است. بررسی معنایی

تک تک این نامها با محتوای آیات و موضوع محوری سوره نشان داد اسماء یادشده بیشترین ارتباط با محتوا آیات و موضوع محوری سوره را دارد. گفتنی است تکرار نامهای «عَزِيزٌ حَكِيمٌ»، «سَمِيعٌ عَلِيٌّ»، «شَدِيدُ الْعِقَاب» هر کدام چهار بار و نیز برخی دیگر از نامها در همین راستا قابل تفسیر است. بررسی اسماء یادشده در فواصل آیات این سوره با محتوای آیات، پیوند این اسماء با محتوای آیه خود، آیات قبل و آیات بعد و محتوای کلی سوره را به خوبی روشن و ظرافت، زیبایی و شگفتی بیانی قرآن را (برخلاف تصور برخی معرضان) اثبات می‌نماید.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمد رضا صفوی (بر اساس ترجمه المیزان).
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الكتاب العربي.
- ابن عاشور، محمد طاهر، بی تا، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاريخ.
- ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۱۵ ق، تاریخ مدینه دمشق، علی شیری، بیروت، دار الفکر.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت، دار الكتب العلمیہ.
- بروسوی، اسماعیل، بی تا، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر، بی تا، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، قاهره، دار الكتاب الاسلامی.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، ۱۳۲۲ ق، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۳، تسنیم، قم، اسراء.
- حوى، سعید، ۱۴۰۵ ق، الأساس فی التفسیر، قاهره، دار السلام.
- رازی، فخر الدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیہ.
- رشید رضا، محمد، ۱۳۶۶ ق، تفسیر القرآن الحکیم المشتهر بالمنار، قاهره، دار المنار.
- زركشی، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۰ ق، البرهان فی علوم القرآن، دار المعرفة، بیروت.

- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، *فی ظلال القرآن*، بيروت، دار الشروق.
- طباطبایی سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ق، *مجمع البيان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البيان فی تفسیر القرآن*، بيروت، دار المعرفة.
- عسکری، ابو هلال، ۱۴۰۰ ق، *الفروق فی اللغة*، بيروت، دار الافق الجديد.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بی تا، *بصائر ذوی التميیز*، بيروت، المکتبة العلمیة.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، *احسن الحدیث*، تهران، بعثت.
- مسلم، مصطفی، ۱۴۳۱ ق، *التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم*، امارات عربی، جامعه شارقه.
- معرفت، محمدهدادی، ۱۴۱۵ ق، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴ ق، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- نخجوانی، نعمت الله بن محمود، ۱۹۹۹ م، *الفوائح الالهیه و المفاتیح الغییه*، مصر، دار رکابی للنشر.